

## ضرورت ارائه تعریف بومی (اسلامی - ایرانی) از «سبک زندگی»

تاریخ دریافت مقاله: ۹۱/۱۲/۱

تاریخ تأیید مقاله: ۹۲/۳/۲۸

محمدجواد ولی‌زاده\*

### چکیده:

ارائه تعریف دقیق و علمی از اصطلاحات مورد کاربرد در موضوعات اجتماعی همچون «سبک زندگی»، امری اجتناب‌ناپذیر و ضروری است. از طرفی، تمام تعاریف موجود در این خصوص، توسط نظریه‌پردازان اجتماعی غربی ارائه شده و صاحب‌نظران اسلامی - ایرانی نیز متأسفانه بدون ارائه تعریف بومی از سبک زندگی، مبنای تحقیقات خود در این زمینه را بر تعاریف غربی‌ها بنیان نهاده‌اند؛ در حالی که مفهوم اجتماعی «سبک زندگی» بین فرهنگ غربی و اسلامی، صرفاً یک اشتراک لفظی است و مفهوم ماهوی و چیستی آن، که متزاع از نوع نگاه و تعریف هر فرهنگ بدان است، کاملاً متفاوت از همدیگر است. این تحقیق از نوع کتابخانه‌ای بوده، با روش تحلیلی انجام شده است. نتایج نشان می‌دهد: ریشه و علت اصلی اختلاف ماهوی در تعریف از «چیستی» سبک زندگی در فرهنگ خودی و غرب، دو چیز است: ۱) تضاد در جهان‌بینی و تفسیر از خود «زندگی»: تعریفی که فرهنگ اسلامی - ایرانی از «زندگی» و خوب و بد بودن آن بر اساس آخرت‌گرایی توصیف می‌کند، درست در نقطه مقابل فرهنگ غرب است که بر مبنای مکتب امانیسم و لذت‌گرایی و هدف‌غایی بودن زندگی دنیوی استوار می‌دارد. ۲) تضاد در فلسفه و هدف‌غایی: کارکردها، ویژگی‌ها، شاخص‌های بررسی، فلسفه وجودی و اهداف مورد انتظار از پرداختن به سبک زندگی، در دو فرهنگ مذکور، متفاوت و در مواردی در تقابل با همدیگر است. لذا رجوع به نظرات متفکران غربی در این زمینه، نه لازم است، نه کافی و نه تلفیق‌شدنی و لزوماً باید از نوع نگاه نشئت گرفته از جهان‌بینی خاص بومی (اسلامی - ایرانی)، برای تعریف «سبک زندگی» بهره گرفته شود. **واژگان کلیدی:** سبک زندگی، چیستی و چگونگی، فرهنگ اسلامی، فرهنگ غربی.

موضوع «سبک زندگی»<sup>۱</sup> در جامعه ما، از جمله موضوعات جدید به شمار می‌رود که چند سالی از عمر ورود آن به مباحث بومی نگذشته و هنوز به گفتمانی شاکله‌دار، مستحکم و تا حدودی اجماعی (به لحاظ مفهوم‌سازی) تبدیل نشده است؛ به طوری که در حال حاضر محققان زیادی در حال قلم زدن در مورد آن و مباحث مربوط بدان هستند.

بر همین اساس، یکی از مباحث عمده در موضوع شناخت «سبک زندگی» که برای تحقیقات نظری و عملی آیندگان راهگشاست و نقش اساسی دارد- و تا حدودی نیز متأسفانه از آن غفلت شده است- بحث عدم توجه به اختلاف ماهوی نگاه غربی و اسلامی به «چیستی» سبک زندگی در تعریف از «سبک زندگی» است.

این امر چنان‌که توجه کافی بدان مبذول نشود و محققان ارجمند، نقشه ابتدایی و ترسیم اولیه دقیقی از طرح بحث در این خصوص نداشته باشند، خود، عاملی خواهد بود برای انحراف بحث از نقطه هدفی که بایستی دنبال آن بود و حول آن جولان داد. در واقع؛ نقطه شروع و گام ابتدایی بحث که همان تعریف از چیستی «سبک زندگی» است، به جای «رهنما» بودن، «رهزن» خواهد شد.

به عنوان مقدمه باید گفت که بین دو مبحث «نوع سبک زندگی» و «چیستی سبک زندگی» تمایز است؛ زیرا اولی، به جنبه «چگونگی» سبک زندگی اشعار دارد که از مسیر توصیف وضعیت موجود سبک زندگی یک شخص یا اشخاص معین حاصل می‌شود و بیشتر جنبه عملی دارد. اما «چیستی» سبک زندگی، تقریباً گام نخست در مباحث مربوط به سبک زندگی است که بیشتر جنبه نظری دارد و به بحث از ماهیت و چه چیز بودن سبک زندگی می‌پردازد و چه بسا به عنوان مفروض ذهنی محقق، در قلم ظاهر نشود؛ اما در هر حال، هر محققى در حوزه سبک زندگی، تحقیق خود را مبتنی بر تصویری (چه صواب و چه ناصواب) از آن استوار می‌دارد؛ بدین معنی که هر مقاله، کتاب، گزارش تحقیقی و ... که در موضوع سبک زندگی صورت گیرد، ناگزیر بر پایه نگاه و تفسیری است که محقق و مجری آن طرح از مفهوم ماهوی و چیستی «سبک زندگی» دارد و بر اساس همان نگاه (چه درست و چه غلط)، نحوه بررسی موضوع، اولویتهای بحث، چیدمان مطالب و ... مشخص می‌شوند. لذا بدون چنین تصویری و آگاهی از مفهوم و ماهیت موضوع، بحث از جوانب و مباحث مربوط به سبک زندگی امکان علمی ندارد. برای مثال؛ تمام افرادی که در مورد سیب و خواص و

فواید آن دست به قلم می‌شوند، بی‌تردید تصویری شفاف از ماهیت و چیستی سبک دارند و بر اساس نوع نگاه و تعریفی که از چیستی سبک دارند - مثل اینکه: «سبک یک نوع میوه است که تنوع رنگی و مزه‌ای (شیرین و ترش) دارد و ...» - زبان به ستایش یا نکوهش آن باز می‌کنند. با این حساب، هدف این تحقیق، پاسخ به دو پرسش عمده است:

۱. آیا برای آشنایی و شناخت از تعریف سبک زندگی، رجوع به نظرات متفکران غربی در این زمینه و توجه به نوع نگاه آنها به چیستی سبک زندگی، لازم و کافی است؟ یا اینکه؛ لازم است، ولی کافی نیست و بایستی از تعریفهای بومی نیز استفاده و آنها را با هم تلفیق کرد؟ یا اینکه؛ نه لازم است و نه کافی و نه تلفیق شدنی و لزوماً باید از نوع نگاه خود به سبک زندگی که نشئت گرفته از جهان‌بینی خاص بومی (اسلامی - ایرانی) در مورد چیستی و ماهیت سبک زندگی است، بهره گرفت؟

۲. در صورت یکسان نبودن نگاهها و شناخت از چیستی و ماهیت سبک زندگی در فرهنگ اسلامی - ایرانی و فرهنگ غربی، چه تفاوت‌هایی بین آنها وجود دارد و سرمنشأ آنها کدام علل و عواملند؟

این تحقیق از نوع کتابخانه‌ای و با روش تحلیلی است. چنان که توضیح داده شد، پیشینه بومی که به صورت جدی به این وجه از موضوع سبک زندگی پردازد، از جانب نگارنده مشاهده نشده است.

### وجود اختلاف در «چیستی» سبک زندگی

آنچه در نگاه دینی و اسلامی از «چیستی» مفهوم سبک زندگی فهمیده می‌شود و بر اساس آن به چگونگی و خوب و بد بودن سبک زندگی پرداخته می‌شود، متفاوت از آن تعریف و نگاهی است که در فرهنگ غرب و توسط محققان غربی از «چیستی» سبک زندگی حسب جهان‌بینی خودشان ارائه می‌شود.

این، یک بحث بسیار جدی و زیربنایی است که وقوع آن در حوزه‌های دیگر و الفاظ دیگر نیز مشاهده می‌شود و متأسفانه عدم توجه به این مطلب، همواره مشکلاتی را در بر داشته است. چنان‌که همین بحث، در مورد چیستی و ماهیت «فرهنگ»<sup>۱</sup> نیز مطرح است؛ تعریف و نگاهی که غرب به مقوله فرهنگ دارد، به دلیل اختلاف در جهان‌بینی، ویژگی‌ها و شاخصهای مد نظر، نوعاً بر روی ارزش‌ها و نگرش‌های عرفی و قانونی، آداب و رسوم و آثار

باستانی و بناهای تاریخی و مانند آن تأکید دارد و به هیچ وجه به طور جدی به ارزش‌ها و نگرش‌های دینی و مکتبی نظر نمی‌کند؛ در حالی که بخش اصلی تعریف خودی از «فرهنگ» را بی‌گمان، ارزش‌ها، نگرش‌ها، رفتارها و نمادهای دینی جامعه تشکیل می‌دهد. حال فرض شود بین دو متفکر از این دو جامعه (غربی و خودی) بخواهد بحث و مقایسه صورت گیرد که کدام فرهنگ مرفقی و بهتر است؟! در حالی که نوع نگاه به فرهنگ در جامعه خودی که منبعث از چینش بومی اولویت‌ها، شاخص‌ها و ویژگی‌هایی چند برای این مقوله است، متفاوت از آن چیزی است که در غرب تحت عنوان فرهنگ فهمیده می‌شود!

همچنین است در بررسی چیستی مقوله «اجتهاد» در مکتب تشیع و تسنن، که به سبب تفاوت در کارکردها، فلسفه وجودی و اهداف مورد انتظار از فرایند اجتهاد، نوع شناخت و نگاهشان به موضوع اجتهاد، کاملاً مغایر با همدیگر است.<sup>۲</sup> لذا آنچه از مصادیق آن، تحت عنوان اجتهاد در میان اهل تسنن یاد می‌شود، از منظر شیعه اصلاً اجتهاد نیست - که بخواهند بگویند نقاط قوتش چیست و نقاط ضعفش کدام است - بلکه اسمش چیز دیگری، تحت عنوان «اجتهاد به رأی» یا در مواردی «قیاس» و «استحسان» و ... است. چنان‌که مشاهده می‌شود، محققان شیعی در مباحث مربوط به اجتهاد، در مواردی که احتمال خلط مبحث وجود دارد، نوع نگاه خود به اجتهاد و مراد خود از فرایند و ویژگی‌های اجتهاد را، در ابتدای بحث، بیان و به صراحت اعلام می‌دارند که آنچه از اجتهاد گفته می‌شود، اجتهاد ذیل این جهان‌بینی و با شاخص‌ها و ویژگی‌های فلان است.

عبارت «سبک زندگی» در بین فرهنگ غربی و اسلامی نیز صرفاً یک اشتراک لفظی است و مفهوم ماهوی و چیستی آن، که منتزع از نوع نگاه و تعریف هر فرهنگ بدان است - در دو فرهنگ مذکور - کاملاً متفاوت از همدیگر است. به دلیل آنکه؛ خروجی تعریف از هر چیزی، حسب نگاهی است که انسان نسبت بدان دارد و هر چیزی را آن گونه که می‌بیند به تعریف و

۱. در مورد تعریف فرهنگ، دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد و بنا به هدف‌های مورد نظر، تعاریف گوناگونی از آن ارائه شده است. عده‌ای علوم و دانش‌های بشری را فرهنگ دانسته و عده‌ای دیگر بر آداب و رسوم یک قوم، نام فرهنگ نهاده‌اند و در این تفاوت پندارها و برداشت‌ها، گاهی آنچه در نزد برخی، فرهنگ و امور فرهنگی قلمداد می‌شود، در نزد برخی دیگر، امری غیر فرهنگی به شمار می‌رود؛ چرا که فرهنگ در مقام تعریف، بیشتر امری اعتباری و قراردادی است؛ به گونه‌ای که هر کسی از ظن خویش [و بر حسب جهان‌بینی، اصول و شاخص‌هایی که مد نظر دارد] آن را تعریف کرده است. (عیوضی، ۱۳۸۶: ۲۱-۲۰)

۲. تلاش برای یافتن دلیل و حجت بر احکام شرعی را اجتهاد گویند (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۴). شهید مطهری می‌گوید: اجتهاد به طور سربسته به معنای صاحب‌نظر شدن در امر دین است، ولی صاحب‌نظر بودن و اعمال نظر کردن در امور دینی از نظر ما که شیعه هستیم دو گونه است؛ مشروع و ممنوع؛ ممنوع آن است که مجتهد، حکمی را که در کتاب و سنت نیست، با فکر و رأی خودش وضع کند؛ که در اصطلاح «اجتهاد به رأی» می‌گویند. این اجتهاد از نظر شیعه ممنوع است... و معنای صحیح اجتهاد؛ یعنی به کار بردن تدبیر و تعقل در فهم ادله شرعیه، که احتیاج دارد به یک رشته علوم که مقدمه ساینستی و استعداد تعقل و تدبیر صحیح و عالمانه می‌باشند. (مطهری، ۱۳۷۸، ج ۲۰: ۱۶۷-۱۶۴)

شناساندن آن به دیگران می‌پردازد. از طرفی - بدون تردید- نوع نگاه انسان نسبت به چیزی، در درجه اول، منبعث از نوع نگاه و جهان‌بینی‌ای است که مکتب و آیین شخص نسبت به آن چیز ارائه می‌دهد (در صورت وجود)، و در وهله دوم، ناشی از شناختی است که انسان از کارکردها، ویژگی‌ها، شاخص‌های بررسی، فلسفه وجودی (دغدغه‌ها و عوامل زمینه‌ساز برای پرداخت به آن) و اهداف مورد انتظار از پرداختن به مقوله مورد نظر دارد. بدیهی است که در تمام این موارد، نوع شناخت ما نسبت به مقوله سبک زندگی، متفاوت از نوع شناخت غربی‌هاست و زمانی که شناخت اولیه متفاوت بود، نگاهها نیز چندگونه خواهند بود. نتیجه آنکه، تعاریف ارائه شده توسط غربی‌ها از «چیستی» سبک زندگی و نوع نگاهی که به این مقوله دارند، متفاوت و در نقطه مقابل شناخت و معرفت جامعه خودی از ماهیت و چیستی «سبک زندگی» است. چند نمونه از تعاریف ارائه شده در غرب در موضوع سبک زندگی عبارتند از:

سوبل:<sup>۱</sup> سبک زندگی، مجموعه‌ای از رفتارهای قابل مشاهده و بیانگرانه در میان افراد است. (چینی،<sup>۲</sup> ۱۹۹۶: ۱)

چینی: سبک‌های زندگی الگوهایی از کنش‌اند که افراد را از یکدیگر متمایز کرده، کمک می‌کنند تا آنچه مردم انجام می‌دهند و چرایی و معنای آن را که برای آنها و دیگران دارد، درک شود. با اینکه سبک‌های زندگی بخشی از زندگی اجتماعی روزمره نوین هستند و به صور فرهنگی وابسته‌اند، اما هر یک، سبک و منش و راهی برای استفاده از کالاها، مکان‌ها و زمان‌های خاصند که اگر چه از مشخصات یک گروه محسوب می‌شوند، اما کل تجربه اجتماعی آنها نیست. سبک‌های زندگی مجموعه‌ای از اعمال و نگرش‌هاست که در متن و زمینه‌های خاص، قابل درکند. (همان: ۴)

گیدنز:<sup>۳</sup> سبک زندگی را به مجموعه‌ای از رفتارها تعبیر کرده که فرد آنها را به کار می‌گیرد تا نه فقط نیازهای جاری خود را برآورد، بلکه روایت خاصی را که وی برای هویت شخصی خود برگزیده، در برابر دیگران نیز مجسم سازد. (گیدنز، ۱۳۷۸: ۱۲۰)

بوردیو:<sup>۴</sup> سبک زندگی شامل اعمال طبقه‌بندی شده و طبقه‌بندی کننده فرد در عرصه‌هایی چون: تقسیم ساعات شبانه‌روز، نوع تفریحات و ورزش، شیوه‌های معاشرت، اثاثیه و خانه،

1. Michael Sobel, 1981  
2. Chaney  
3. Antony Gidenz, 1938  
4. Pierre Bourdieu, 1979

آداب سخن گفتن و راه رفتن است. در واقع؛ عینیت یافته و تجسم یافته ترجیحات افراد است. سبک‌های زندگی، شیوه‌های مصرف‌های عاملان اجتماعی‌ای است که دارای رتبه‌بندی‌های مختلفی از جهت شأن و مشروعیت اجتماعی‌اند. این شیوه‌های مصرفی، بازتاب نظام اجتماعی سلسله‌مراتبی است؛ اما چنان که بوردیو در کتاب «تمایز بر حسب منطق دیالکتیکی» نشان می‌دهد، مصرف صرفاً راهی برای نشان دادن تمایزات نیست، بلکه خود راهی برای ایجاد تمایز است. (باکاک، ۱۳۸۱: ۹۶)

چنان‌که در تعاریف ارائه‌شده - که بخشی از تعاریف مربوط به سبک زندگی از زبان غربیان است - مشاهده می‌شود، تعاریف نوعاً به دو دسته تقسیم می‌شوند:

۱. تعاریفی که تأکیدشان صرفاً بر روی واژه مصرف است؛

۲. تعاریفی که علاوه بر مصرف، بر روی رفتار نیز تأکید دارند.

نقطه کلیدی بحث، در فهم این نکته است که: منظور از مصرف، در این تعاریف، بررسی وضعیت مصرف از حیث اقتصادی و در نهایت - اگر امکان عملی داشته باشد - بررسی وضعیت مصرف از جنبه عدالت اجتماعی آن است و از سنجش رفتارها نیز آداب و رسوم عرفی و احیاناً رفتارهای قانونی و غریزی انسانی مد نظر است. لذا بدون تردید، چه در حوزه مصرف و چه در حوزه رفتار، مسائل مربوط به وضعیت همخوانی آنها با آموزه‌های دین و مکاتب الهی، نه تنها مد نظر نیست، بلکه نباید هم باشد. نهایت نقشی که دین در عرصه زندگی غربی بتواند ایفا کند، نقشی بسیار کم‌رنگ در زندگی فردی شخص است؛ تازه آن هم باید طوری باشد که دیگران (چه با دلیل و چه بدون دلیل) از این اقدام فردی، رنجیده‌خاطر نشوند! بنابراین اعمال محدودیت‌های مکرر و برخورد حکومتی و منع در موضوعی همچون حجاب، که انتخابی آزادانه و فردی در جامعه غربی است، از همین مقوله است. بنابراین، این تعاریف، خارج از جهان‌بینی بومی اسلامی - ایرانی ارائه شده‌اند که در آن، بررسی رفتارها و مصارف، علاوه بر موارد مذکور به منظور پی بردن به میزان شدت و ضعف ارزش‌ها و نگرش‌های دینی در جامعه صورت می‌گیرد.

با این حساب، در اینجا نیز همانند مقوله فرهنگ و البته یک لایه عمیق‌تر از آن، اختلاف ماهوی در بین آنها وجود دارد و همچنان‌که در فرهنگ پرسیده می‌شد منظور شما از فرهنگ چیست و آنگاه فهمیده می‌شد که آنچه غرب، اسم آن را فرهنگ گذاشته، بسیار متفاوت از آن چیزی است که در جامعه خودی بدان فرهنگ گفته می‌شود؛ در موضوع سبک زندگی

نیز وقتی از سبک زندگی پرسش شود، مثلاً گفته می‌شود شیوه مصرف و نوع رفتار یا حتی ممکن است برخی بگویند نوع نگرش‌ها؛ آنگاه اگر دوباره پرسش شود که منظورتان از شیوه مصرف و نوع رفتار و نگرش، چه نوع رفتارها و نگرش‌هایی است؟ رفتارهایی که صرفاً منبعث از آداب و رسوم و قوانین عرفی و غریزه انسانی است یا همه اینها به اضافه و تأکید بر رفتارهایی که منبعث از ارزش‌ها و نگرش‌های دینی و الهی است؟ آنگاه، اختلاف ماهوی در چستی سبک زندگی در فرهنگ غرب و خودی مشخص خواهد شد. همچنین اگر درباره مصرف پرسش شود که منظور از مصرف و بررسی آن، پی بردن به هزینه‌های اقتصادی و ایجاد عدالت اجتماعی است یا اینکه علاوه بر آنها، هدف، بررسی سنجیت مصرف و اقتصاد خانواده با الگوی مصرف صحیح دینی هم هست؟ آنگاه مشخص خواهد شد که تفاوت از کجاست تا به کجا.

البته توجه به این نکته لازم است که ادعای اختلاف ماهوی در تعریف سبک زندگی، مبتنی بر این پیش‌فرض است که بر حسب گونه‌ای از تقسیم، دو نوع تعریف و شناسه از اشیا و مفاهیم وجود دارد؛ به طوری که تعریف نوع اول، صرفاً به معرفی اجمالی و کلی از شیء یا مفهوم مورد نظر می‌پردازد و هدف آن آشنایی با اصل آن شیء یا مفهوم است؛ این نوع تعریف، بیشتر در مورد اشیا خارجی مصداق پیدا می‌کند و تعاریف ارائه شده در کتب لغت و معاجم، اغلب ناظر به این نوعند که با هدف شناساندن اصل اشیا، پدیده‌ها و مانند آن صورت می‌گیرند. مثل اینکه در جواب پرسش از چیستی آب، گفته می‌شود مایع نوشیدنی بدون رنگ و طعم. ولی تعریف از نوع دوم، با علم به تعریف از نوع اول و با هدف شناخت تفصیلی و جزئی از آن چیز و به منظور بررسی جوانب مرتبط با آن صورت می‌گیرد. این نوع تعریف، به خصوص در مفاهیم، اعم از مفاهیم اجتماعی و فرهنگی و سیاسی و ...، لازم و ضروری است. بنابراین در مثال مذکور، وقتی شخص با ماده آب آشنا شد و فهمید که آب به چه چیز می‌گویند، آنگاه در جایگاه کاربرد آن در زندگی فردی و اجتماعی، به تعریف تفصیلی و عملیاتی از آن پرداخته و می‌گوید: آب عبارت است از تنها مایع رفع‌کننده عطش که حیات انسان‌ها و هر موجود جاندار دیگری به آن بستگی دارد. میزان آن در جهان هستی این مقدار است، راه‌های دسترسی به آن چنین است و ...

حال گفتنی است آنچه ممکن است محل اختلاف باشد، اغلب در تعریف از نوع دوم و در محدوده مفاهیم است که با توجه به اهداف، وضع، کارکردها و ... آن ارائه می‌شود و نوع نگاه‌ها می‌تواند در تعریف آن دخیل باشد. ولی در تعریف نوع اول، نوعاً اختلافی وجود



ندارد، به خصوص در تعریفی که از اشیای خارجی صورت می‌گیرد و هر کسی و با هر نگاه و نگرشی، تعریف یکسانی از آن دارد. لذا تعریف‌های اول از آب، حتی بر حسب نگاه‌های مختلف، بدون تفاوت ماهوی و مبنایی خواهند بود؛ به دلیل آنکه تعریف‌ها منبعث از یک نگاه متمایز، جهان‌بینی خاص و بر حسب کارکردهای ایدئولوژیکی ویژه و مانند آن نیست. ولی تعریف دوم، بر حسب اختلاف در نگاه‌ها و بینش‌ها، ممکن است متفاوت باشد؛ هر چند در مثال از آب، شاید تعریف دوم نیز یکسان باشد؛ ولی بدون تردید در اغلب مفاهیم اجتماعی و از جمله در موضوع سبک زندگی، این اختلاف ماهوی وجود دارد. لازم به ذکر است که، کاربرد تعریف نوع دوم، بیشتر در تحقیقات علمی در حوزه مسائل اجتماعی و مانند آن است که با هدف آسیب‌شناسی موضوع و ارائه سیاست‌ها و راهبردهای نظری و عملی مطرح می‌شوند.

بر این اساس، ادعای وجود اختلاف ماهوی و اشتراک لفظی صرف در سبک زندگی بین غرب و جهان اسلام، در تعریف نوع دوم از آن است. با این توضیح که؛ تعریف نوع اول از سبک زندگی، برای آشنایی افراد با کلیت و اصل سبک زندگی بوده که بیشتر ناظر به مفهوم لغوی آن است و در همه جا و بر اساس هر دیدگاهی تقریباً یکسان است و اختلاف ماهوی بین آنها وجود ندارد؛ مثل اینکه گفته شود: سبک زندگی یعنی طرز زندگی، شیوه و روش زندگی. اما تعریف نوع دوم که با هدف آسیب‌شناسی موضوع سبک زندگی و ارائه سیاست‌ها و راهبردهای اصلاحی برای آن است، نیازمند شناخت ابعاد و ویژگی‌های شاخص سبک زندگی است که به دلیل اختلاف نگاه و جهان‌بینی غربی و اسلامی-ایرانی از نفس مفهوم «زندگی» و «سبک زندگی»، تعریف نوع دوم از «سبک زندگی»، بدون تردید متفاوت از یکدیگر خواهد بود.

بنابراین اگر سوئیل در تعریف خود از سبک زندگی، صرفاً رفتارهای قابل مشاهده، آن هم در میان افراد را در نظر گرفته و توجهی به رفتارهای ذهنی و غیر قابل مشاهده و نیز در ارتباط با خدا، خود و سایر موجودات هستی ندارد، ناشی از نوع نگاه ویژه او به انسان، زندگی و جهان است. همچنین اگر چینی، سبک‌های زندگی را صرفاً مجموعه‌ای از اعمال و نگرش‌ها می‌پندارد که در استفاده از کالاها، مکان‌ها و زمان‌های خاص نمود پیدا می‌کنند و به مجموعه ارزش‌های ثابت انسانی و الهی تأثیرگذار توجهی نداشته و اولویت را در حیثیت استفاده، آن هم در کالاها و زمانها و مکان‌ها می‌بیند، ناشی از نگاه او بر حسب جهان‌بینی خودش است. نتیجه آنکه؛ تحقیقات علمی در حوزه سبک زندگی نیازمند ارائه تعریف تفصیلی و نوع



دومی از سبک زندگی است، که به دلیل اختلاف مبنایی در نوع نگاه و جهان بینی غربی و اسلامی - ایرانی از نفس «زندگی» و موارد دیگر، تعریف‌ها از «سبک زندگی» متفاوت از هم خواهد بود.

## بسترها و ریشه‌های اختلاف در تعریف از «چیستی» سبک زندگی

ریشه و علت اصلی اختلاف ماهوی در تعریف از «چیستی» سبک زندگی در فرهنگ خودی و غرب، اموری چند است که در این بخش، در حد بضاعت این تحقیق بدان‌ها پرداخته می‌شود.

### ۱. تضاد در جهان بینی و تفسیر از زندگی

وقتی بحث از سبک زندگی می‌شود، در واقع آنچه مورد پردازش و بررسی قرار می‌گیرد، سبک «زیستن» و «زندگی» است. بنابر این، لازم است قبل از بررسی سبک زندگی، مفهوم «زیستن» و «زندگی» به طور دقیق، مشخص و معین شود تا در گام بعدی، در خصوص وضعیت زندگی و سبک آن و ... بحث و بررسی‌های لازم صورت گیرد. هر محقق در حوزه سبک زندگی، قبل از ورود به بحث بایستی با مفهوم «زندگی» و «زیستن» از منظر جهان بینی مکتب خود، آشنایی کافی و لازم را داشته باشد و بداند که بر اساس فرهنگ خودش، زندگی و زیستن چه مفهومی و چه نمادهایی دارد؟ در فرهنگ او نمادها، علائم و مصادیق زندگی سعادت‌مند و زندگی شقاوتمند چیست؟

ناگفته پیداست که در این زمینه، تضاد جدی بین فرهنگ غرب و فرهنگ خودی وجود دارد و تعریفی که فرهنگ اسلامی - ایرانی از زندگی و خوب و بد بودن آن بر اساس آخرت‌گرایی و نقش مزرعه بودن زندگی دنیوی برای زندگی اخروی - که هدف اصلی و زندگی واقعی است - توصیف می‌کند، درست در نقطه مقابل فرهنگ غرب است که بر مبنای مکتب امانیسم و لذت‌گرایی و هدف غایی بودن زندگی دنیوی استوار است. این دو جهان بینی دقیقاً در نقطه مقابل هم قرار دارند و بی‌گمان این اختلاف نگاه و دیدگاه در مورد زندگی، در نگاه و بررسی چیستی سبک زندگی و وضعیت خوب و بد و برنامه‌ریزی برای اصلاح آن، تأثیر تام و تمام خواهد گذاشت؛ چه بسا بر اساس دیدگاه اسلامی در بررسی سبک زندگی، توجه به برخی رفتارها و مصارف، مورد توجه یا حتی در اولویت باشد که در دیدگاه غربی توجه به آنها اصلاً بی‌مورد است و آنها را اصولاً داخل در سبک زندگی نداند. لذا به تبع این وضعیت، برنامه‌ریزی در خصوص اصلاح وضعیت سبک زندگی نیز کاملاً متفاوت خواهد بود.

این مطلب از دید اندیشمندان اسلامی دور نمانده است؛ چنان‌که مقام معظم رهبری در این خصوص می‌فرمایند: «رفتار اجتماعی و سبک زندگی، تابع تفسیر ما از زندگی است: هدف زندگی چیست؟ هر هدفی که ما برای زندگی معین کنیم، برای خودمان ترسیم کنیم، به طور طبیعی متناسب با خود، یک سبک زندگی به ما پیشنهاد می‌شود». (خامنه‌ای، بیانات، ۹۱/۷/۲۳)

لذا بدون تعریف اصل زندگی نمی‌توان سبک زندگی را تعریف کرد. باید هدف از زندگی مشخص باشد تا بتوان سبک زندگی را با توجه به هدف آن ارزیابی کرد.

شاید بتوان تمام دیدگاه‌های حول موضوع زندگی را ذیل دو دیدگاه کلی جمع‌آوری کرد که این دو دیدگاه کاملاً در تضاد و تقابل با همدیگرند؛ به طوری که اثبات و پذیرش یکی، ناخودآگاه مساوی و ملازم با رد دیگری خواهد بود. اندیشه‌ها و نظرگاه‌های دیگر بر حسب میزان برخورداری از شاخص‌های هر کدام از این دو دیدگاه، با درجه‌ای از شدت و ضعف، به این دو دیدگاه دور و نزدیک می‌شوند. ولی آنچه نقطه صفر و ۲۰ در حوزه نظری در مورد نگاه به زندگی است، همین دو دیدگاه است که عبارتند از:

**الف) جهان‌بینی مادی:** جهان‌بینی مادی بر اساس نگرش نفسی خدا و قیامت از جهان هستی شکل گرفته است. در این جهان‌بینی، تمام هستی در جهان مادی و طبیعی خلاصه شده و هیچ آفریننده‌ی دارای شعور و ادراک، خارج از عالم ماده ندارد؛ هر چه هست، در همین عالم ماده است و چیزی به نام ماورای طبیعت و خداوند و عالم دیگر (قیامت و رستاخیز) وجود ندارد و وجود انسان در وجود مادی او خلاصه می‌شود که با مرگ از بین می‌رود یا به اجزای دیگر مادی تبدیل می‌شود. (مصباح یزدی، ۱۳۷۴: ۳۱-۳۰)

تمدن جدید غرب برآمده از این جهان‌بینی، یک تمدن سراسر حسی است که همه چیز را از این منظر می‌نگرد، حتی دین را؛ چنان‌که گالیله به عنوان یکی از نمایندگان این تمدن می‌گوید: آنچه در قالب اعداد نیاید، علم نیست و در نهایت، فاقد هستی است. همچنین دکارت با قطع رابطه لطیف بین خدا و جهان مخلوق، عملاً جهان را از خدا جدا کرده است. گفتنی است که علوم جدید بر اساس بینش دکارت پایه‌گذاری شده است. (طاهرزاده، ۱۳۸۸: ۳۳، ۵۹)

در امانیسم، آن چیزی خوب است که میل انسان آن را خوب بداند و چیزی بد است که انسان آن را بد بداند؛ نه اینکه خداوند باید حق و باطل و خوب و بد را تعیین کند. لذا کشش‌های مادی و غرایز حیوانی بر کشش‌های معنوی غلبه می‌یابد و مذهب، وسیله‌ای می‌شود برای زندگی دنیایی بهتر، بدون آنکه دنیا، بستر تعالی معنوی انسان باشد. در این تمدن، که صنعت و علومش از دین فاصله گرفته است، به هیچ وجه جنبه روحانی انسان‌ها لحاظ نمی‌شود. (همان: ۴۸-۴۷)

البته گفتنی است هر چند این دیدگاه از حیث نظری همان گونه‌ای است که توصیف شد، ولی در واقع و در عالم خارج شاید تنها تعداد بسیار معدود و اندکی از انسان‌ها را بتوان یافت که لاییک به تمام معنا بوده و به کلی منکر عالم غیب و ماورای ماده باشند. در واقع؛ مصادیق این جهان‌بینی، بیشتر در خود سیستم حکومت‌های غربی و رویکردهای اجرایی و قوانین صادره از آنها خود را نشان می‌دهد تا افراد موجود در آن حکومت‌ها؛ لذا اکثر افرادی که به خصوص در غرب زندگی می‌کنند و به عنوان طرفداران یا اعضای مکتب مادی‌گرایی شناخته می‌شوند، اگر چه به اسلام و آموزه‌های متعالی آن اعتقادی ندارند، اما به طور کلی منکر خدا و غیب و مسائل دینی هم نیستند؛ حتی به مقتضای فطرت انسانی خود، اعمال انسان‌دوستانه و خیرخواهانه فراوان و قابل توجهی نیز انجام می‌دهند. البته باید توجه داشت که هر چند از دیدگاه این افراد، خداوند و عالم غیب و نیروهای قدسی به طور مطلق مردود واقع نشده‌اند، اما این مسائل جایگاه تأثیرگذاری در نظام تصمیم‌گیری‌شان - به خصوص در مواقعی که با منافع مادی‌شان در تضاد باشد - ندارند. بر حسب دیدگاه اکثر این افراد، انسان بایستی تمام تلاش خود را انجام دهد تا از زندگی دنیایی که تمام زندگی اوست، تمام لذت را ببرد و در دنیایی که هدف نهایی زندگی اوست، به تمام هدفش برسد. مطابق این جهان‌بینی، موضوع آخرت و نظام زندگی پس از مرگ و جزا و پاداش، به کلی مردود است. لذا توصیه‌های اخلاقی انبیا یا فطرت و وجدان انسانی - در صورت اظهار وجود - علاوه بر نداشتن الگوی عملی، ضمانت و پشتوانه اجرایی قوی هم ندارند. اگر هم در مواردی اندک، اعتقاد به معاد هم وجود داشته باشد، همراه با تحریفات فراوان در ماهیت و چگونگی و نظام جزا و پاداش آن است.

**ب) جهان‌بینی الهی:** این جهان‌بینی مبتنی بر سه اصل است: (۱) اعتقاد به خدای یگانه؛ (۲) اعتقاد به معاد و زندگی ابدی برای هر فردی از انسان در عالم آخرت و (۳) اعتقاد به بعثت پیامبران توسط خدا برای هدایت بشر به سوی کمال نهایی و سعادت دنیا و آخرت. این اصول سه‌گانه، پاسخ‌هایی است به اساسی‌ترین پرسش‌هایی که برای هر انسان آگاهی مطرح می‌شود: مبدء هستی کیست؟ پایان زندگی چیست؟ از چه راهی می‌توان بهترین برنامه زیستن را شناخت؟ (مصباح یزدی، ۱۳۷۴: ۳۰)

در اینجا نیز گفتنی است هر چند این دیدگاه از حیث نظری همان گونه‌ای است که توصیف شد، ولی در واقع و در عالم خارج، شاید افرادی یافت شوند که رفتار و گفتار و کردارشان همخوانی چندانی با این جهان‌بینی نداشته باشد و التزام عملی به ملزومات جهان‌بینی اسلامی خویش - چنان که شاید و باید - نداشته باشند. با این حال، نباید از این

واقعیت چشم پوشید که اغلب این افراد، هر چند رفتارهایشان انطباق کامل با آموزه‌ها و اندیشه‌های متعالی مکتبشان نداشته باشد، اما تحت لوای این جهان‌بینی قرار دارند؛ به طوری که همخوانی بسیاری از رفتارهای دیگرشان با این جهان‌بینی را نمی‌توان انکار کرد. البته وجود درجات مختلف در ایمان و یقین و مانند آن نیز مربوط به همین موارد است.

به هر حال، تعریفی که مطابق این جهان‌بینی از زندگی در دنیا می‌شود، تعریفی جامع و کامل و رد کننده ادعاها و نگرش موجود در جهان‌بینی مادی است. تفسیر این جهان‌بینی از زندگی مبتنی بر سرشاخه‌ها و سرفصل‌های متعددی است که عمده آنها به شرح ذیل است:

۱. **زندگی دنیوی، ابزاری برای نیل به زندگی اخروی:** در جهان‌بینی الهی، زندگی واقعی زندگی اخروی است و زندگی دنیوی همچون ابزار و مزرعه‌ای است که بایستی تا می‌توان در آن کاشت تا در جهان دیگر درو کرد و به هدف اصلی رسید. شمه‌ای از متون دینی در این زمینه به شرح ذیل است:

حضرت علی (ع): «اجعلوا - عباد الله - اجتهادکم فی هذه الدنيا التزوّد من يومها القصیر لیوم الآخره الطویل؛ فإنها دار عمل، و الآخره دار القرار و الجزاء» (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۸: ۱۷۴/۱۹۴)؛  
بندگان خدا! بکوشید تا از چند روزه دنیا برای آخرت که دوره‌اش دراز و طولانی است، توشه بگیرید؛ چه، دنیا سرای عمل است و آخرت سرای بقا و جزا.

حضرت علی (ع): «إنما الدنيا دار مجاز، و الآخره دار قرار، فخذوا من ممرکم لمقرکم» (نهج البلاغه، خ ۲۰۳)؛ همانا دنیا سرای گذر است و آخرت سرای ماندن؛ پس، از گذرگاه خود برای اقامتگاهتان توشه بگیرید.

حضرت علی (ع): «إنما الدنيا منتهی بصر الأعمی، لا یبصر مما وراءها شیئاً و البصیر ینفذها بصره و یعلم أن الدار وراءها، فالبصیر منها شاخص، و الأعمی إليها شاخص، و البصیر منها متزوّد، و الأعمی لها متزوّد» (همان، خ ۱۳۳)؛ همانا دنیا آخرین دیدرس انسان کور است و فراتر از آن را نمی‌بیند، اما شخص بینا و با بصیرت نگاهش را از دنیا فراتر می‌برد و می‌داند که سرای حقیقی در ورای این دنیا است. پس بینا، از دنیا دل بر کند و کور، به آن روی آورد. شخص با بصیرت، از آن توشه برمی‌دارد و کور برای آن توشه فراهم می‌آورد.

۲. **یاد خدا، عامل خوشی و سعادت زندگی:** مطابق این جهان‌بینی، خوشی و سعادت

زندگی در خوردن و آشامیدن و بهره‌گیری هر چه بیشتر از مواهب مادی نیست، بلکه:

قرآن کریم: «وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى... وَكَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ أَسْرَفَ وَلَمْ يُؤْمِنْ بِآيَاتِ رَبِّهِ وَ لَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَدُّ وَأَبْقَى» (طه، ۱۲۷-۱۲۴)؛

هر کس که از یاد من دل بگرداند، زندگی تنگی خواهد داشت و در روز رستاخیز [نیز] او را نابینا محسور می‌کنیم... و این چنین هر که را زیاده‌روی کرده و به آیات پروردگارش ایمان نیاورده، سزا می‌دهیم. هر آینه عذاب آخرت سخت‌تر و پایدارتر است.

حضرت علی(ع): «أذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا خَالِصًا تَحْيُوا بِهِ أَفْضَلَ الْحَيَاةِ، وَتَسْلُكُوا بِهِ طُرُقَ النِّجَاةِ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۸: ۳۹، ۱۶)؛ خدا را خالصانه یاد کنید تا بهترین زندگی را داشته باشید و با آن راه نجات را ببویید.

**۳. بازیچه و بی‌ارزش بودن زندگی مادی دنیوی:** اگر دنیا ارزشی دارد از آن حیث است که می‌تواند ابزاری باشد برای نیل به سعادت اخروی و زندگی واقعی، و گرنه به سبب زوال‌پذیری و توأم بودن آن با سختی‌ها و ... ارزش واقعی ندارد و جز بازیچه‌ای موقتی برای کسانی که از خدا غافل شده‌اند، نیست. لذا:

قرآن کریم: «وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» (عنکبوت، ۶۴)؛ این زندگانی دنیا چیزی جز سرگرمی و بازی نیست. زندگانی واقعی، سرای آخرت است، اگر می‌دانستند.

قرآن کریم: «بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا \* وَالْآخِرَةَ خَيْرٌ وَأَبْقَى» (اعلی، ۱۷-۱۶)؛ بلکه زندگی دنیا را برمی‌گزینند؛ در حالی که آخرت، بهتر و ماندگارتر است.

قرآن کریم: «فَأَمَّا مَنْ طَغَى \* وَآثَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا \* فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَى» (نازعات، ۳۹-۳۷)؛ پس هر که طغیان کرده و زندگی این جهانی را برگزیده، جهنم جایگاه اوست.

قرآن کریم: «وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ لَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (أنعام، ۳۲)؛ و زندگی دنیا چیزی جز بازیچه و لهو نیست و سرای آخرت برای پرهیزگاران بهتر است. آیا نمی‌اندیشید؟

**۴. متأثر بودن خوشی و ناخوشی زندگی از عوامل غیرمادی:** حسب جهان‌بینی الهی، خوشی و ناخوشی دنیا صرفاً متأثر از بهره‌مندی یا نبود امکانات مادی دنیوی نیست، بلکه اساساً خوشی و شیرینی زندگی، در این دیدگاه تعریف دیگری دارد و عوامل فراهم‌کننده مجزایی برای آن تعریف شده است؛ از جمله:

رسول اکرم(ص): «مُدَارَاهُ النَّاسِ نِصْفُ الْإِيمَانِ، وَ الرَّفْقُ بِهِمْ نِصْفُ الْعَيْشِ» (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۲: ۱۱۷)؛ مدارا کردن با مردم، نصف ایمان است و نرمی و مهربانی کردن با آنان، نصف زندگی است.

حضرت علی(ع): «مَا زَالَتْ نِعْمَةٌ وَ لَا نَضَارَةٌ عَيْشٍ إِلَّا بِذُنُوبٍ اجْتَرَحُوا، إِنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَامٍ



لِلْعَبِيدِ» (شیخ صدوق، ۱۴۰۳: ۱۰/۶۲۴)؛ هیچ نعمتی و هیچ خرمی زندگی‌ای زایل نشد مگر به سبب گناہانی که مرتکب شدند؛ زیرا خداوند به بندگان ستم نمی‌کند.

حضرت علی (ع): «السَّهْرُ أَحَدُ الْحَيَاتَيْنِ» (آمدی، ۱۳۶۰، ح ۱۶۸۴)؛ شب‌زنده‌داری، یکی از دو زندگی است.

حضرت علی (ع): «لَا تَهْنَأُ حَيَاةٌ مَعَ مَخَافَةٍ، وَ عَدَمُ الْعَقْلِ عَدَمُ الْحَيَاةِ، وَ لَا تُعَاشِرُ الْأَمْوَاتُ» (همان، ح ۳۷۸۵)؛ زندگی توأم با ترس، گوارا نیست. نابخردی نیز مُردن است و کسی با مردگان معاشرت نمی‌کند.

امام صادق (ع): «يَعِيشُ النَّاسُ بِإِحْسَانِهِمْ أَكْثَرَ مِمَّا يَعِيشُونَ بِأَعْمَارِهِمْ وَ يَمُوتُونَ بِذُنُوبِهِمْ أَكْثَرَ مِمَّا يَمُوتُونَ بِأَجَالِهِمْ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵: ۱۴۰، ۷)؛ مردم بیش از آنکه با عمر خود زندگی کنند، با احسان و نیکوکاری خویش می‌زیند و بیش از آنکه به سبب فرا رسیدن اجل خود بمیرند، بر اثر گناہان خویش می‌میرند.

۵. پرهیز از دلبستگی و توجه افراطی به زندگی دنیوی: استفاده از مواهب مادی در حد نیاز، نه تنها اشکالی ندارد، بلکه ضرورت و مقتضای تداوم حیات مادی است؛ ولی هر گونه دلبستگی و توجه افراطی بدان، مورد نکوهش واقع شده است:

رسول اکرم (ص): «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُعْطِي الدُّنْيَا عَلَى نَبِيِّهِ الْآخِرَةِ، وَ أَبِي أَنْ يُعْطِيَ الْآخِرَةَ عَلَى نَبِيِّهِ الدُّنْيَا» (سیوطی، بی‌تا، ج ۱: ۲۹۲، ۱۹۱۷)؛ خداوند متعال دنیا را با نیت آخرت [به آدمی] می‌دهد اما از دادن آخرت با نیت دنیا ابا دارد.

رسول اکرم (ص): «مَنْ أَصْبَحَ وَ أَمْسَى وَ الْآخِرَةُ أَكْبَرُ هَمِّهِ جَعَلَ اللَّهُ الْغِنَى فِي قَلْبِهِ، وَ جَمَعَ لَهُ أَمْرَهُ، وَ لَمْ يَخْرُجْ مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى يَسْتَكْمَلَ رِزْقَهُ. وَ مَنْ أَصْبَحَ وَ أَمْسَى وَ الدُّنْيَا أَكْبَرُ هَمِّهِ جَعَلَ اللَّهُ الْفَقْرَ بَيْنَ عَيْنَيْهِ، وَ شَتَّتْ عَلَيْهِ أَمْرَهُ، وَ لَمْ يَنْلُ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا مَا قُسِمَ لَهُ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۷: ۱۵۱، ۱۰۴)؛ هر آن کس که در شب و روز، بزرگ‌ترین همش آخرت باشد، خداوند بی‌نیازی را در دل او جای می‌دهد و کارش را سامان می‌بخشد و از دنیا نمی‌رود مگر وقتی که روزی‌اش را کامل دریافت کرده باشد. و هر آن کس که شب و روز، بزرگ‌ترین همش دنیا باشد، خداوند فقر را در بین دو چشم او قرار می‌دهد (همیشه چشمش گرسنه دنیا است) و کارش را پریشان می‌سازد و از دنیا به چیزی بیش از قسمت خود نمی‌رسد.

حضرت علی (ع): «أَحْذَرُكُمْ الدُّنْيَا، فَإِنَّهَا غَرَارَةٌ، وَ لَا تَعْدُو— إِذَا هِيَ تَنَاهَتْ إِلَى أُمْنِيَّتِهِ أَهْلِهَا— مَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: «وَ أَضْرِبْ لَهُمْ مَثَلَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَا أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ فَأَصْبَحَ هَشِيمًا تَذْرُوهُ الرِّيحُ وَ كَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُقْتَدِرًا» (کهف: ۴۵)؛ شما را از

دنیا پرهیز می‌دهم؛ زیرا که بسیار فریبنده است- و زمانی هم که دنیاپرستان به آرزوی خود برسند- دنیا از این توصیف خداوند عزّ و جلّ فراتر نیست که: «برای آنان زندگی دنیا را مثل بزن که مانند آبی است که آن را از آسمان فرو فرستادیم سپس گیاه زمین با آن درآمیخت و [چنان] خشک گردید که بادها پراکنده‌اش کردند و خداست که همواره بر هر چیزی تواناست». (محمودی، بی تا، ج ۳: ۲۸۴)

امام صادق(ع): «مَنْ أَحَبَّ الْحَيَاةَ ذَلَّ» (شیخ صدوق، ۱۴۰۳: ۱۱۰/۱۲۰)؛ هر که شیفته زندگی شود، خوار شود.

**۶. بهره‌گیری بیش از حد کفاف، عامل تباهی زندگی:** حسب جهان‌بینی الهی، انسان در زندگی دنیایی مسافری بیش نیست که مقصدش زندگی آخرت است و زندگی دنیا، منزلگاه و مسافرخانه سر راهی اوست. و ناگفته پیداست که راحتی هر مسافری در سبکبالی اوست: رسول اکرم(ص): «اعْمَلْ لِدُنْيَاكَ كَأَنَّكَ تَعِيشُ أَبَدًا، و اعْمَلْ لِآخِرَتِكَ كَأَنَّكَ تَمُوتُ غَدًا» (ورام بن ابی فراس، ج ۲: ۲۳۴)؛ برای دنیای خود چنان کار کن که گویی تا ابد زنده‌ای و برای آخرت چنان کار کن که گویی همین فردا خواهی مُرد.

رسول اکرم(ص): «اتْرُكُوا الدُّنْيَا لِأَهْلِهَا فَإِنَّهُ مَنْ أَخَذَ مِنْهَا فَوْقَ مَا يَكْفِيهِ أَخَذَ مِنْ حَتْفِهِ وَ هُوَ لَا يَشْعُرُ» (المتقی الهندی، ۱۳۸۹، ۶۰۵۸)؛ دنیا را برای اهلش واگذارید؛ زیرا هر که از دنیا بیش از حد کفایت خود برگیرد، نادانسته، مرگ خود را شتاب بخشیده است.

**۷. هر زیستنی زندگی نیست:** در جهان‌بینی الهی، هر زیستنی زندگی نیست، بلکه باید برخی اقتضائات مانند خداشناسی و توحید در آن موجود و برخی موانع همچون ذلت‌پذیری و معصیت در آن مفقود باشد تا اسم زندگی بر آن صدق کند:

امام صادق(ع): «الْمَوْتُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الْحَيَاةِ فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ، وَ الْفَقْرُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الْغِنَى فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ، وَ الْبَلَاءُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الصِّحَّةِ فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۸۱: ۱۷۳، ۹)؛ مرگ در راه طاعت خدا را خوش‌تر دارم از زندگی آلوده به معصیت خدا، و فقر در راه طاعت خدا را دوست‌تر دارم تا ثروت با نافرمانی خدا، و بلا و سختی دیدن در راه طاعت خدا برایم خوشایندتر است از سلامت و عافیت در معصیت خدا.

امام حسین(ع): «مَوْتُ فِي عَزِّ خَيْرٌ مِنْ حَيَاةٍ فِي ذُلٍّ. وَ أَنْشَأَ(ع) يَوْمَ قَيْلٍ: الْمَوْتُ خَيْرٌ مِنْ رُكُوبِ الْعَارِ؛ وَ الْعَارُ أَوْلَى مِنْ دُخُولِ النَّارِ» (ابن شهر آشوب، بی تا، ج ۴: ۶۸)؛ مرگ با عزت بهتر از زندگی با ذلت است. آن حضرت در روز شهادت خود این ابیات را می‌خواند: مرگ بهتر است از ننگ و ننگ سزاوارتر از آتش [دوزخ] است. به خدا سوگند که نه ننگ را به





خود راه دهم، نه آتش را.

حضرت علی(ع): «لَا حَيَاةَ إِلَّا بِالذِّينِ، وَ لَا مَوْتَ إِلَّا بِجُحُودِ الْيَقِينِ، فَاشْرَبُوا الْعَذْبَ الْفَرَاتَ يُبَبِّهَكُمْ مِنْ تَوَمِّهِ السُّبَاتِ، وَ إِيَّاكُمْ وَ السَّمَامِ الْمُهْلِكَاتِ» (شیخ مفید، ۱۴۱۳، ج ۱: ۲۹۶)؛ زندگی، جز به دینداری نیست و مرگ، جز با از دست دادن یقین نیست. پس، از آب شیرین و گوارا (اسلام ناب) بنوشید تا شما را از خواب غفلت بیدار کند و از سموم کشنده (دینهای ساختگی) بپرهیزید.

حضرت علی(ع): «التَّوْحِيدُ حَيَاةُ النَّفْسِ» (آمدی، ۱۳۶۰، ح ۵۴۰)؛ توحید، حیات جان است. ۸. **رفاه‌زدگی، خط قرمز زندگی:** اسلام مانع رفاه زندگی نیست، بلکه انسان را دعوت به زندگی بهتر و سالم‌تر می‌کند. اسلام از رفاهی که افراطی و سرطانی باشد و تن‌پروری در آن باشد، برحذر می‌دارد. توصیه اسلام، اجتناب از تجمل‌گرایی، اشرافی‌گری و انگشت‌نما شدن در بهره‌برداری از مواهب مادی دنیوی است:

رسول اکرم(ص): ابن مسعود! آن که در دنیا با نازپروردگی زیست می‌کند، چه سودی می‌برد آن گاه که در آتش جاودانه می‌شود؟! «آنان به جلوه بیرونی زندگی دنیا آگاهند؛ اما از آخرت بی‌خبرند». خانه‌ها می‌سازند؛ کاخها بر پا می‌کنند؛ مسجدها را به زیور می‌آرایند؛ مقصد همه تلاش‌هایشان تنها دنیاست و به آن روی آورده‌اند و دل بسته‌اند. خدای آنان، شکم‌هایشان است. خدای برترین فرموده است: «با این پندار که همواره زنده‌اید، دژها و کاخها برمی‌افزایید؟ و به گاه انتقام‌گیری، همچون سرکشان رفتار می‌کنید؟ پس تقوای خدا را پیش گیرید و از من فرمان برید». و نیز خدای برترین فرموده است: «آیا دیده‌ای آن که هوسش را خدای خود گرفت و خدا با وجود علم، گمراهش ساخت و بر گوش و دلش مهر نهاد و بر دیده‌اش پرده انداخت؟ پس از خدا چه کسی هدایتش خواهد کرد؟ آیا پند نمی‌گیرید؟» چنین کسی جز منافق نیست که هوس خویش را دین خود ساخته و شکمش را خدای خویش؛ از هر چه دلش بخواهد، خواه حلال و خواه حرام، نمی‌پرهیزد. خدای برترین فرموده است: «اینان به همین زندگی پست خشنودند؛ اما این زندگی در برابر زندگی آخرت، تنها کالایی ناچیز است». ابن مسعود! محرابهای اینان زانسانند؛ شرافت ایشان در درهم و دینار است؛ همه توانشان را در راه شکم خود به کار می‌گیرند. اینان در میان بدان، بدترینند؛ هم خاستگاه فتنه‌اند و هم بازگشتگاه آن. ابن مسعود! سخن خدای برترین چنین است: «مگر نمی‌دانی اگر سالها آنان را برخوردار کنیم، آنگاه عذاب موعود به آنها رسد، آنچه از آن برخوردار می‌شدند به کارشان نمی‌آید؟». (طبرسی، ۱۴۱۴، ج ۲: ۲۶۶۰/۳۴۴)

۹. مذمت دلبستگی و فریفته شدن به زینتها و جاذبه‌های مادی زندگی: قرآن کریم: «الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا» (کهف: ۶۶)؛ دارایی و فرزندان، زیورهای زندگی دنیا هستند و کردارهای نیک که همواره بر جای می‌ماند، نزد پروردگارت بهتر و امید بستن به آنها نیکوتر است. قرآن کریم: «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَإِنَّمَا تُوَفَّوْنَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَمَنْ زُحْزِحَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ» (آل عمران: ۱۸۵)؛ هر نفسی مرگ را می‌چشد و به تحقیق در روز قیامت مزد اعمال شما را به تمامی خواهند داد. و هر کس را از آتش دور سازند و به بهشت درآورند، به پیروزی رسیده است. و این زندگی دنیا جز متاعی فریبنده نیست.

قرآن کریم: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُم بِاللَّهِ الْغُرُورُ» (فاطر: ۵)؛ ای مردم! وعده خدا حق است. مبدا زندگی دنیا شما را فریبید و آن شیطان فریبنده به خدا مغرورتان بگرداند.

قرآن کریم: «ذَلِكُمْ بِأَنَّكُمْ اتَّخَذْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ هُزُوعًا وَغَرَّتْكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فَلْيَوْمَ لَا يُخْرَجُونَ مِنْهَا وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ» (جاثیه: ۳۵)؛ و این به کیفر آن است که آیات خدا را به مسخره می‌گرفتید و زندگی دنیوی شما را بفریفت. پس، امروز کسی از این آتش بیرونشان نبرد و کسی عذرشان را نپذیرد.

۱۰. دوری از صاحبان نگاه ناصواب به زندگی: جهان‌بینی الهی نه تنها ترسیم زیبا و دقیقی از زندگی دنیوی را به خداپرستان ارائه می‌کند، بلکه از مصاحبت و نزدیکی با افرادی که تحت لوای جهان‌بینی مادی‌اند نیز برحذر می‌دارد؛ به دلیل آنکه آنها، به سبب وجود افکار و اندیشه‌های غلط و شیطانی در قلوبشان، همچون افراد مریض‌اند و مرضشان مسری است. لذا توصیه به توالی و تبری در اینجا نیز، و البته به گونه خاص خودش جریان دارد: قرآن کریم: «فَاعْرِضْ عَن مَّن تَوَلَّىٰ عَن ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا \* ذَلِكُمْ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَن ضَلَّ عَن سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَن اهْتَدَىٰ» (نجم: ۲۹-۳۰)؛ (پس، تو نیز از کسی که از سخن ما روی گردان می‌شود و جز زندگی دنیوی را نمی‌جوید اعراض کن. منتهای دانش آنان همین است. پروردگار تو به آن که از راهش گمراه می‌شود یا به راه هدایت می‌افتد داناتر است).

## ۲. تضاد در فلسفه و هدف غایی

اینکه مباحث مربوط به سبک زندگی، با چه هدف و نیتی در جوامع غربی و متقابلاً

اسلامی، مطرح و بر اساس چه فلسفه و پشتوانه فکری بدان پرداخته می‌شود، کاملاً مغایر با همدیگر است. اگر در جوامع غربی، هدف غایی و نهایی از طرح بحث سبک زندگی را صرفاً اندیشه‌های سودجویانه کارتهای سرمایه‌داری و شرکتهای بزرگ تولیدی ندانیم، در خوش‌بینانه‌ترین حالت، ابزاری است برای انسجام ملی، حفظ هویت ملی و در نهایت، بسط عدالت اجتماعی بر حسب تعریف مادی که خودشان از عدالت دارند.

غرب، به اهمیت ویژه و خاص «محیط» در شکل‌دهی به افکار و اندیشه‌های انسان به خوبی پی برده است و به خوبی می‌داند محیطی که انسان در آن زندگی می‌کند و سبک رفتاری و عملی زندگی هر انسانی، افکار او را کاملاً رهنما بوده، نقش اساسی در جهت‌دهی به نگرشها و باورهایش دارد؛ به طوری که بدون توجه به این عامل نمی‌توان سیر تکامل حیات بشری را مطالعه کرد. لذا بر حسب نگاه همراه با وسواس و بدبینی - که البته قراین و شواهد قابل توجهی حاکی از صحت همین نگاه است - بحث از سبک زندگی و طرح سنگین آن در مباحث جدید اجتماعی غرب و تلاش عمده برای پیاده‌سازی سبک زندگی غربی، سرپوشی است بر مبانی هستی‌شناختی پوشالی غربی و ایجاد مانع از پرداختن به آن، ضمن آنکه خود، عامل و ابزاری است برای شکل‌دهی به یک نوع زندگی عاری از پشتوانه نگرشی و ارزشی و قرار دادن مخاطبان هدف در یک چرخه بی‌پایان از مصرف کالاهای تولیدی. در این نوع از زندگی، مبنای انتخاب سبک زندگی، هر چیزی می‌تواند باشد و لزوماً مبنای عقلایی ندارد. لذا دخیل بودن هوای نفس و خواسته‌های هوس‌مدار، امری کاملاً موجه در این نوع تعریف از سبک زندگی است؛ چنان‌که دلخواهی بودن، در واقع یکی از ارکان ماهوی سبک زندگی حسب تعریف غربی است. همچنین بر حسب این نگاه، بحث از سبک زندگی در غرب می‌تواند به دلیل تفوق و سلطه علمی و فناورانه غرب بر دنیا و کشورهای اسلامی، وسیله و ابزاری باشد در جهت نهادینه‌سازی ارزشها و نگرشهای سخیف غربی از طریق رواج کالاهای مصرفی و غیر مصرفی خویش و تعیین چیدمان سبک زندگی انسانها اعم از مسلمانان و غیر مسلمانان به شکل غربی. اینها علاوه بر اهداف اقتصادی سوداگرانه‌ای است که بر حسب این دیدگاه، حتماً مورد توجه سرمایه‌داران خواهد بود.

اما بر حسب نگاه خوشبینانه و شاید ساده‌لوحانه به قضیه؛ طرح مباحث مربوط به سبک زندگی در غرب، در بهترین حالت با هدف نیل به زندگی پر لذت مادی و بهره‌گیری حداکثری از مواهب زندگی دنیوی و امکانات مادی آن با فراهم بودن ابزارهای آن؛ یعنی سلامت جسمانی و روانی است. ولی در بحث از اهداف طرح موضوع سبک زندگی در مباحث

اسلامی - ایرانی، بخش مثبت غایات و اهداف غربی، فقط جزء و بخش ناچیزی از اهداف مورد نظر را تشکیل می‌دهند؛ به دلیل آنکه نگاه غرب به روان و آرامش و سلامت روانی جنبه‌طریقی دارد نه موضوعی؛ بدین معنی که وجود سلامتی روان، لازمه‌ی ابزاری و طریقی است برای ممکن بودن استفاده‌ی جسم و تن از مواهب مادی دنیوی به گونه‌ای که هرگونه تشویش و اضطراب روان، مانعی بر سر راه آن است.

سلامت روان در نگاه غربی، به معنی کمال‌یابی روح و نفس انسانی - که تنها یکی از اثرات ناچیز آن آرامش روان انسان است - نیست و به هیچ وجه، نظر به جنبه‌ی غیر مادی و قدسی نداشته و اصلاً چنین مفاهیمی در این جهان‌بینی جایگاهی ندارد. سلامت روان در نگاه غربی، به معنی داشتن افکار آسوده و در نقطه‌ی مقابل، تشویش خاطر و مانند آن است تا در سایه‌ی آن، جسم و تن انسان آرامش داشته، بتواند به شکل مطلوبی از مواهب دنیوی بهره‌مند شود. ضمن اینکه در نگاه اسلامی، برنامه‌ریزی برای مطلوبیت سبک زندگی، متوجه بُعد زمانی ابدیت است و فقط به دنبال کسب سعادت و خوشبختی چند روزه‌ی دنیوی نیست. در واقع؛ اصل زندگی را در زندگی اخروی می‌داند و زندگی دنیوی با تمام مظاهر زیبا و دل‌بستگی‌هایش، ابزاری است برای ساختن هر چه بهتر آن. لذا در دیدگاه اسلامی - ایرانی، هدف از طرح بحث سبک زندگی، بسیار فراتر از آنی است که در برخی از اهداف مثبت غرب بیان شد. هدف از طرح بحث سبک زندگی، نشئت گرفته از یک دغدغه‌ی فرهنگی و دینی و با هدف بررسی نقاط ضعف و قوت سبک زندگی بر حسب شاخصهای دینی و اقدام در جهت ارتقا و رفع آسیبهای آن از این منظر است؛ چنان‌که مقام معظم رهبری می‌فرمایند: «تمدن نوین اسلامی، بدون سبک زندگی شکل نمی‌گیرد... ما اگر از منظر معنویت نگاه کنیم - که هدف انسان، رستگاری و فلاح و نجات است - باید به سبک زندگی اهمیت دهیم؛ اگر به معنویت و رستگاری معنوی اعتقادی هم نداشته باشیم، برای زندگی راحت، زندگی برخوردار از امنیت روانی و اخلاقی، بازپرداختن به سبک زندگی مهم است... باید ما به دنبال این باشیم که فرهنگ زندگی را تبیین کنیم، تدوین کنیم و به شکل مطلوب اسلام تحقق ببخشیم... اگر ما به این مقولات به طور جدی نپردازیم، پیشرفت اسلامی تحقق پیدا نخواهد کرد و تمدن نوین اسلامی شکل نخواهد گرفت. هر چه ما در صنعت پیش برویم، هر چه اختراعات و اکتشافات زیاد شود، اگر این بخش را ما درست نکنیم، پیشرفت اسلامی به معنای حقیقی کلمه نکرده‌ایم». (روزنامه رسالت، ۱/۸/۱۳۹۱: ۱۵)

بر این اساس، با اختلاف فاحشی که در فلسفه‌ی آغازین سبک زندگی و اهدافی غایی آن

بین فرهنگ غربی و خودی مشاهده می‌شود، چِستی سبک زندگی، در دو فرهنگ، متفاوت از هم است؛ فرهنگ غربی در تعریف چِستی سبک زندگی، به حوزه‌هایی از آن نظر دارد که در راستای اهداف و اغراضش باشد و متقابلاً فرهنگ اسلامی- ایرانی، سبک زندگی را آن چیزی تعریف می‌کند که بتواند با بررسی آنها، به اهدافی که در ذهن دارد نایل آید.

### نتیجه‌گیری:

در تعریف از ماهیت و چِستی سبک زندگی، بین فرهنگ غربی و فرهنگ بومی، اختلاف ماهوی وجود دارد؛ به طوری که برای آشنایی و شناخت از چِستی سبک زندگی، رجوع به نظرات متفکران غربی در این زمینه و توجه به نوع نگاه آنها به چِستی سبک زندگی، نه لازم است، نه کافی و نه تلفیق‌شدنی و لزوماً باید از نوع نگاه خود به سبک زندگی که نشئت گرفته از جهان‌بینی خاص بومی (اسلامی- ایرانی) در مورد چِستی و ماهیت سبک زندگی است، بهره گرفت.

گفتنی است که مطالعه ماهیت و چِستی سبک زندگی و مباحث مربوط به آن از نگاه غربی‌ها، فی‌نفسه و به خصوص برای افراد آشنا با پیچ و خم راه و جهان‌بینی بومی اسلامی- ایرانی، اشکالی ندارد و شاید حتی به عنوان مطالعه و افزایش اطلاعات عمومی مفید باشد؛ چرا که چنین شخصی، واجد شاخص‌ها و ملاک‌های لازم بوده و به راحتی می‌تواند صحت و سقم مطالب را از هم سوا کرده، احیاناً از نقاط مثبت آن استفاده کند. اما بحث در این تحقیق بر سر چیز دیگری است و آن اینکه اگر هدف از طرح و پردازش موضوع سبک زندگی، نیل به وضعیت مطلوب سبک زندگی بر حسب نگاه اسلامی- ایرانی است، آشنایی با ساختار و شاکله‌بندی مباحث غربی مربوط به سبک زندگی، به دلیل تفاوت‌ها و اختلافات بنیادینی که ذکر شد، بیش از آنکه مفید و پیش‌برنده باشد، مضر و بازدارنده از حرکت صحیح و نتیجه‌بخش است. جالب اینکه بر حسب تجربه عملی و شواهد و نمونه‌های عینی خارجی، اکثر قریب به اتفاق افرادی که با مباحث غربی و ساختار و چارچوب مباحث آنها در این زمینه آشنا شده و با نگاه غربی، وارد بحث و تحقیق در موضوع سبک زندگی و معرفی ماهیت و چِستی آن شده‌اند، در همان چارچوبها و مفاهیم غربی سکناى دائم گزیده، بازگشتی به نگاه بومی و مفاهیم و چارچوب‌های خودی نداشته‌اند. نگاهی مختصر به تحقیقات صورت گرفت، داخلی در این زمینه- که ذکر خواهد شد- گواه روشنی بر این مدعاست.

متأسفانه در حال حاضر اکثر قریب به اتفاق مقالات علمی که در این زمینه به رشته تحریر

در آمده‌اند، هر چند در گام نخست، با نیت ترسیم نقشه راه وصول به سبک زندگی اسلامی - ایرانی و ارائه راهکارهای نظری و عملی در این خصوص نگاشته شده‌اند، اما محققان آنها، با آشنا شدن با مباحث غربی مربوط به سبک زندگی و ابتدای مباحث علمی و تحقیقات خویش بر ماهیت‌شناسی سبک زندگی از نوع نگاه غربی و خوض در ادبیات غربی در این زمینه، گویی دیگر یادشان رفته که ورودشان به این مبحث و در این میدان - که به جهاتی همچون میدان جنگ و البته از نوع نرم آن است - جنبه طریقی و ابزاری داشته، نه موضوعی و غایی؛ یادشان رفته که آمده بودند با نظریات غربی آشنا شوند تا احیاناً از نقاط مثبت آنها در سبک زندگی بومی‌مان استفاده و از نقاط منفی آنها فاصله گرفته شود؛ بعضاً چنان مرعوب و دلشقیفته مباحث به ظاهر جذاب غربی در این زمینه شده‌اند که داشته‌ها و ذخایر خودی را هیچ پنداشته و بدتر از همه آنکه، نقد و بررسی سبک زندگی موجود اسلامی - ایرانی و ارائه راهکار برای آن را با دوربین و نگاه برگرفته از غرب اعمال کرده، شاخصها و اولویتها و نیز توجه به نقاط قوت و عمده بومی مورد نظر را به کلی نادیده گرفته‌اند.

بی‌گمان اینها تمام محققان در این زمینه نیستند و صاحب‌نظرانی نیز هستند که دغدغه‌ها و اهداف مورد نظر از طرح بحث سبک زندگی از منظر اسلامی - ایرانی را از یاد نبرده‌اند و به مبانی نظری و آموزه‌های بومی خود وفادارند. این افراد را در دو گروه می‌توان تصور کرد؛ با این توضیح که برخی از افراد معتقد به جهان‌بینی بومی و آگاه به نقایص و انحطاطات موجود در سبک زندگی غربی، در مباحث مربوط به سبک زندگی، اصل را نگاه بومی اسلامی - ایرانی در موضوع قرار داده، تحقیق خود را بر پایه این نگاه، استوار ساخته‌اند. این همان نقطه مطلوب و هدفی است که این تحقیق به دنبال عملی شدن آن است. البته بر حسب استقرار ناقص نگارنده از تحقیقات صورت گرفته در این حوزه، تعداد چنین محققانی بسیار کم است (در حد یکی دو نفر). اما گروه دوم، افرادی‌اند که نتوانسته‌اند از نگاه اسلامی - ایرانی خویش نسبت به سبک زندگی به کلی دست بردارند، ولی در عین حال، اصل و اساسشان نیز در شناخت ماهیت و چیستی سبک زندگی و مباحث مربوط به آن، نگاه غربی و صاحب‌نظران غربی است. لذا با پی‌ریزی شاکله تحقیق بر اساس نگاه غربی، سعی وافری کرده‌اند تا رنگ و لعاب نگاه اسلامی - ایرانی را به ظاهر آن بزنند و بعضاً هم با وارد کردن و مبنا قرار دادن دو نگاه اسلامی و غربی، به بررسی موضوع پرداخته‌اند که در نتیجه، تحقیق تبدیل به یک اثر کاملاً التقاطی، خنثی و به قول عامیانه وصله ناجور شده که نه به درد جامعه غربی می‌خورد و نه به درد جامعه اسلامی.

استقرای ناقص نگارنده در تحقیقات صورت گرفته در این زمینه نشان می‌دهد اکثر قریب به اتفاق تحقیقات، با نگاه غربی وارد بحث سبک زندگی شده، گام اول تحقیق؛ یعنی بررسی مبانی نظری موضوع و آشنایی با ماهیت و چیستی سبک زندگی را مبتنی بر نگاه غربی استوار کرده‌اند و گام‌های بعدی تحقیق نیز بر اساس همان نگاه پی‌ریزی و تدوین شده است. برخی از این تحقیقات که بنابر برخی ملاحظات صرفاً به ذکر عناوین آنها پرداخته می‌شود، عبارتند از: مقالات: مفهوم سبک زندگی و گستره آن در علوم اجتماعی؛ جوانان و انقلاب در سبک زندگی؛ خرده‌فرهنگ، سبک زندگی و هویت؛ رسانه و سبک زندگی؛ سبک زندگی و هویت اجتماعی جوانان؛ سبک زندگی و پوشش زنان در تهران؛ بررسی تأثیر رسانه‌ها بر تمایل به تغییر سبک زندگی روستایی؛ بررسی مؤلفه‌های سبک زندگی و الگوی رفتار در فیلم‌های سینمایی پر فروش؛ تعارض والدین با فرزندان در سبک زندگی؛ رابطه سبک زندگی و رضایت زناشویی در ورزشکاران و مقایسه آن با افراد عادی؛ رابطه سبک زندگی و مطالعات بدن؛ سبک زندگی جوانان کافی‌شاپ.

کتاب: دین و سبک زندگی؛ سبک زندگی و مصرف فرهنگی؛ مصرف و سبک زندگی. در این تحقیقات، نه اینکه مطالب غیر عقلی و غیر شرعی گفته شود؛ بلکه همان چیزی که در خصوص رهن بودن استفاده از نگاه غربی در ارائه شناخت و تعریف از سبک زندگی گفته شد، اتفاق افتاده و به موضوعات و مسائلی پرداخته شده است که هیچ دردی از جامعه و فرد را در موضوع سبک زندگی چنان‌که لازم است دوا نمی‌کنند. در این تحقیقات، اولاً بخش قابل توجهی به نقل اقوال مختلف غربی و اختلاف نظرها اختصاص یافته و جالب اینکه در نهایت نیز همگی به این نکته تصریح کرده‌اند که تعریفی جامع و مورد اتفاق در غرب در خصوص سبک زندگی وجود ندارد. در این تحقیقات، نوعاً با بسنده کردن به نقل و بازگویی تحلیلها و تفسیرها و مقایسه‌های صورت گرفته توسط خود غربیان در خصوص سبک زندگی، از اظهار نظر و تحلیل و بررسی شخصی، احتراز و اجتناب شده است.

آنچه در این تحقیقات موج می‌زند اندیشه خودباختگی و عدم اعتماد به داشته‌های خودی، اعم از داشته‌های جهان‌بینی اسلامی - ایرانی یا داشته‌های حاصل از چشمه جوشان اندیشه و خرد انسانی است. واقعاً جای تأسف و تعجب است که در این تحقیقات و تحقیقات مشابه، حتی ردپایی از یک تحلیل و نظریه‌پردازی متقن یا آیه‌ای کریمه از کلام خدا یا روایتی از زبان پیشوایان دینی دیده نمی‌شود؛ در حالی که مهم‌ترین و اساسی‌ترین تبیین‌کننده ساختار و شاکله نگاه بومی به موضوع سبک زندگی، همین اصول مسلم نقلی و اندیشه‌های برآمده



از عقل است. شاید بیان این مطلب جالب باشد که برخی از این تحقیقات که نشان تحقیق برگزیده سال را نیز به خود اختصاص داده‌اند، حتی در بیان تعریف «دین»، به نقل حدود ۳۰۰ بیان ارجاعی از غربیان و بسط و توضیح آنها پرداخته و تنها در حد نیم صفحه و صرفاً به بیان سه تعریف از دین از نظر علامه طباطبایی و... پرداخته‌اند! که علت آن چیزی نیست جز اشتباه در گام نخست تحقیق و پایه‌گذاری مبانی نظری تحقیق بر اساس نگاه غربی:

در این تحقیقات و تحقیقات مشابه، چپ‌ساز اولویت‌های بحث، نقشه فضایی بحث، آسیب‌ها، راهکارهای نظری و عملی، تماماً طبق همان نگاه غربی ارائه شده‌اند و ردپایی از نگاه اسلامی - ایرانی در بین نیست.

اگر گفته می‌شود نگاه غربی به مسئله، رهنز است؛ منظور این نیست که تمام مباحث غربی در این زمینه گمراه‌کننده و خلاف جهان‌بینی بومی ماست (هر چند برخی از آنها چنین‌اند)، بلکه مراد آن است که ما را از هدف خود دور می‌کنند و با ورود به بحث حسب آن نگاه، در وادی بیراهه و نامعلومی گام نهاده می‌شود که با وجود صرف سرمایه‌های مالی و به خصوص انسانی بسیار ارزشمند، هیچ‌گاه به هدف مطلوب و مقصد مورد نظر از طرح بحث سبک زندگی نخواهیم رسید.

شاید نکته اصلی و کلیدی این تحقیق، بیان علت و تبیین این مسئله باشد که چرا ورود به موضوع سبک زندگی با نوع نگاه غربی، سبب می‌شود تا گام‌های بعدی نیز با همان نگاه پیموده شود و اینکه چرا محققانی که با نگاه غربی وارد بحث می‌شوند، نمی‌توانند در گام‌های بعدی به نگاه بومی خویش رجعت کنند و ادامه بحث را با نگاهی جدید بپیمایند. یا احیاناً دچار التقاط و سردرگمی در مبانی نظری تحقیق می‌شوند؟

قبل از پاسخ بایستی به این نکته توجه داشت که آنچه توصیف شد، یک قانون تقریباً غیرقابل عدول است و در تمام تحقیقاتی که ادعای علمی بودن را دارند، لاجرم اجرا خواهد شد. لذا این یک اتفاق و حادثه نیست که فردی یا برخی از محققان پیدا شوند که گام اول را با نگاه غربی وارد بحث شوند و در گام‌های بعدی بتوانند در قالب یک انسان اندیشمند مستقل و نظریه‌پرداز، حسب نگاه خودی به بررسی و تحقیق و ارائه راهکار نظری و عملی بپردازند؛ بلکه این یک الزام نانوخته در تحقیق علمی و دقیق است که الزاماً بایستی گام‌های بعدی را نیز با همان نگاهی که در گام اول داشته، بپیماید و اختیاری در میان نیست.

علت این بی‌اختیاری آن است که بخش نظری هر تحقیق، زیربنای آن تحقیق است و نه اینکه در تمام مراحل و بخش‌های بعدی تأثیرگذار باشد، بلکه تمام مراحل و بخش‌های بعدی

بر چارچوب آن استوار است. اصولاً فلسفه بیان مبانی و کلیات نظری تحقیق آن است تا مشخص کند گام‌های بعدی تحقیق بر اساس کدام نگاه و ساختار فکری ارائه شود. بنابر این، بخش مبانی نظری تحقیق، به منزله قالبی است که تمام مباحث بعدی و خروجی‌های تحقیق را بایستی در آن قالب امتحان کرد؛ به طوری که عدم تجانس و همخوانی بخش‌های دیگر و خروجی‌ها با ابعاد آن، ناخودآگاه دلیلی متقن بر بی‌اعتباری آنها خواهد بود.

بر همین اساس؛ بی‌تردید، یکی از عمده‌ترین و شاید اصلی‌ترین مباحث نظری مربوط به تحقیقات در حوزه سبک زندگی، تعریف ماهیت و چیستی سبک زندگی است که هر گونه قالب‌بندی نظری برای آن و بر اساس نوع نگاه‌های مختلف، تأثیر تام و تمام در شاکله مباحث بعدی خواهد داشت. لذا به عنوان مثال عینی، تحقیقی که در موضوع سبک زندگی بر پایه تعریف گیدنز (۱۹۳۸) یا بوردیو (۱۹۷۹) از سبک زندگی - که در مباحث قبلی ذکر شد- بنا نهاده شود، هیچ‌گاه نخواهد توانست از غایت و هدفی همچون کسب آرامش روانی از نوع معنوی و ارتقا و کمال روح انسانی یا از اولویت‌ها و شاخص‌های سنجه‌ای وضعیت سبک زندگی همچون: میزان ارتباط با خدا یا خویشاوندان از حیث توجه به صلّه رحم و نگاه اسلامی به جایگاه مقدس خانواده و به خصوص پدر و مادر در آن یا از ارزش‌هایی همچون: ایثار، تواضع، برکت‌مندی زندگی، روزی حلال یا از رفتارهای عبادی همچون امر به معروف و نهی از منکر سخن به میان آورد و به تحقیق و بررسی آنها یا بر اساس آنها پردازد؛ چرا که در غیر این صورت، با نگاه گذرا به چنین تحقیقی، از فقدان انسجام نظری و عدم پایبندی به مبانی نظری تحقیق سخن گفته خواهد شد و از اینکه اولویت‌ها و شاخص‌های سنجه و اهداف ریل‌گذاری شده با جهان‌بینی و تعریف ارائه شده نخستین از سبک زندگی - که مثلاً از بوردیو یا گیدنز گفته شده بود- همخوانی ندارد، خرده گرفته خواهد شد. البته عکس این نیز صادق است؛ یعنی محققانی که بنای تحقیق خود را بر اساس نگاه اسلامی - ایرانی به ماهیت و چیستی سبک زندگی استوار سازد، گام‌های بعدی نیز حسب الزام نانوخته و شاید هم نوشته در دنیای علم و تحقیق، بر اساس همان نگاه طی خواهد شد و امکان ندارد گام‌های بعدی و تعیین اولویت‌ها، اهداف غایی، پیشنهادها و شاخص‌های سنجه حسب نگاه غربی پیموده شود و در عین حال، عنوان تحقیق علمی را یدک بکشد.

بنابراین، لازم است:

۱. محققان اسلامی، تحقیقات علمی خود را در این حوزه، بر پایه تعریف بومی از سبک زندگی مبتنی سازند و از تعریف سبک زندگی حسب تعاریف ذکر شده توسط غربیان به

شدت اجتناب کنند.

زیرا ابتدای قدم اول یک تحقیق در حوزه فرهنگ، بر تعریف و نگاه عرضه شده از جانب فرهنگ رقیب، در تضاد کامل با فلسفه و هدف بحث از سبک زندگی - که ارتقای فرهنگ دینی و پس زدن فرهنگ غربی از زندگی است - می‌باشد. این اقدام، ناخواسته و بدون اینکه در گام‌های بعدی اختیاری برای محقق باشد، نوعی الزام نانوشته را در پیمودن گام‌های بعدی بر اساس همان نگاه و دیدگاه غربی، برای محقق جاری و ساری خواهد کرد. خروجی چنین اقدامی، التقاط و سردرگمی خواهد بود که نه ثمره علمی دارد و نه قابلیت اجرایی؛ چون نه با فرهنگ بومی همخوانی دارد و نه حتی با فرهنگ غربی سازگاری؛ هرچند فرهنگ غربی نیز در این جامعه و با این سبک زندگی، چندان قابلیت اجرایی ندارد.

۲. ارائه تعریف بومی از سبک زندگی، امری ضروری است؛ تعریفی که مبتنی بر جهان‌بینی اسلامی ایرانی بوده، خروجی آن علاوه بر فراهم‌آوری اهداف مثبت موجود در مباحث سبک زندگی غربی، گامی در جهت ارتقای وضعیت ارزشها و نگرشها بر حسب آموزه‌های دینی و رفع کاستی‌ها در این زمینه باشد. این تعریف بایستی رابطه سبک زندگی را با سایر پدیده‌ها و مفاهیم همجوار نشان دهد.

بنابر این، وظیفه محققان و صاحب‌نظران این حوزه است تا با بررسی و تعمق در موضوع، به ارائه تعریف بومی از سبک زندگی، با در نظر داشتن شاخصهای بومی (اسلامی - ایرانی) اقدام کنند.

### منابع:

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه. تحقیق: سید کاظم محمدی و محمد دشتی (۱۳۹۶ ق). قم: امام علی. چ دوم.
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۱/۷/۲۳). بیانات مقام معظم رهبری در دیدار جوانان خراسان شمالی مورخ ۹۱/۷/۲۳.
- آمدی، عبدالواحد التمیمی (۱۳۶۰). غرر الحکم و درر الکلم. تهران: جامعه طهران. چ سوم.
- ابن شهر آشوب، ابی جعفر (بی‌تا). مناقب آل ابی طالب. قم: المطبعه العلمیه.
- الممتقی الهندی، علاء‌الدین (۱۳۸۹ ق). کنز العمال. بیروت: مکتبه التراث الاسلامی.
- باکاک، رابرت (۱۳۸۱). مصرف. ترجمه خسرو صبری. تهران: شیرازه.
- روزنامه رسالت (۱۳۹۱/۸/۱). ش ۷۶۶۹، ص ۱۵.
- سیوطی، جلال‌الدین (بی‌تا). الجامع الصغیر فی احادیث البشیر النذیر. بیروت، دارالفکر.
- شیخ صدوق، محمد بن علی (۱۴۰۳ ق). الخصال. قم: النشر الاسلامی.
- شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳ ق). الارشاد. قم: آل البیت.

- طاهرزاده، اصغر (۱۳۸۸). علل نزول تمدن غرب. اصفهان: لب‌المیزان. چ سوم.
- طبرسی، حسن بن فضل (۱۴۱۴ ق). مکارم الاخلاق. قم: النشر الاسلامی.
- عبوضی، محمدرحیم (۱۳۸۶). «فرهنگ اسلامی؛ مفاهیم، ویژگی‌ها و اصول». مجله زمانه، تیرماه، ش ۵۸، ص ۲۱-۲۲.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۸۸). الکافی. تهران: دارالکتب الاسلامیه. چ ۳.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۸). تجدد و تشخص. ترجمه ناصر موفقیان. تهران: نی.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ ق). بحارالانوار. بیروت، دار احیاء التراث، چ سوم.
- محمودی، شیخ محمدباقر (بی‌تا). نهج السعاده فی مستدرک نهج البلاغه. بیروت، مؤسسه العلمی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۴). آموزش عقاید، ج ۱ و ۲. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی. چ سیزدهم.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۸). مجموعه آثار، ج ۲۰. تهران: صدرا.
- ورام بن ابی فراس، ابی الحسن (بی‌تا). تنبیه الخواطر و نزهه النواظر. بیروت: دارالتعارف و دارالصعب.
- هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۳۸۴). فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (ع). قم: دایره‌المعارف الفقه الاسلامی.
- Chaney, David (1996). Lifestyles. London: Routledge.